

# فرخنده باد جشن باستانی نوروز، یادگار کهن شادی از نوزائی و عشق به زندگی و خرد و خوشبینی ایرانی!

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

### ما انتخابات را تحریم می کنیم

هموطنان عزیز!  
 رژیم آزادی کش "ولایت فقیه" در تدارک برگزاری انتخابات فرمایشی دوره سوم مجلس شورای اسلامی است. سران جمهوری اسلامی، رسانه های گروهی و دیگر بلندگوهای تبلیغاتی رژیم مدام از "انتخابات آزاد" دم می زنند. این دروغ پشیمانه در حالی گفته می شود که آزادیهای فردی و اجتماعی بطور کلی زیر پا گذاشته شده است. از آزادی بیان و قلم و اجتماعات خبری نیست. همه

حزب و سازمانهای سیاسی "منحله" اعلام شده اند. حق هر نوع تشکل، بویژه از زحمتکشان سلب شده است. به زور سر نیزه از ادامه فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری جلوگیری می شود. نویسندگان و هنرمندان و اندیشمندان نمی توانند گرد هم آیند. فرهنگ و ادب در محدوده اندیشه های قرون وسطائی زندانی است و به طور کلی کشور به زندان بزرگی تبدیل گردیده است.

بنگینه در ص ۸



شماره ۱۹۹ دوره هشتم سال چهارم  
 سه شنبه ۱۳۶۷/۱/۲ بهاء ۲۰ ریال

## چه فرقی است میان "ولایت فقیه" و امپریالیسم وقیح؟

جمهوری اسلامی پیرامون دور نهائی گفتگوهای غیر مستقیم ژنو به تهران آمده بود. او موضوع ضیاء الحق را که هدف آن تحمیل یک دولت دست نشانده بر مردم افغانستان است برای دولتمردان ایران تشریح کرد. سپس از اظهار نظرهای رئیس جمهور و نخست وزیر معلوم گردید که وقتی صحبت درباره دخالت در امور داخلی خلقها و کشورهای دیگر باشد، رژیم "ولایت فقیه" تلاش می ورزد تا گوی سبقت از دیگر مداخله گران برآید.

موسوی نخست وزیر در این دیدارها گفت: "رژیم کابل هرگز نمی تواند نماینده ملت افغانستان باشد و در دولت آینده این کشور نقشی به عهده گیرد". کسی نیست از آقای نخست وزیر بنگینه در ص ۸

گفتگوهای ژنو میان دولت های افغانستان و پاکستان که هم اکنون جریان دارد، با این بست تازه ای روبرو شده است. دولت پاکستان به تحریک امپریالیسم آمریکا باصطلاح "دبّه" در آورده و خواستهای نامعقولی را که بمعنی دخالت در امور داخلی افغانستان است بعنوان پیش شرط در میان گذاشته است.

رئیس جمهور کودتاچی پاکستان گفته است: تا زمانی که تضمینی برای استقرار حکومت "انقلابیون مسلمان افغانی" وجود نداشته باشد، کشورش از امضای قرارداد مذاکرات غیر مستقیم ژنو خودداری خواهد کرد.

تا بحال دولت پاکستان و اربابانش مدعی بودند که مسئله عده حضور بیکان های محدود ارتش شوروی در افغانستان است و به محض خروج آنها مسئله خود بخود حل خواهد شد. حتی یکماه پیش در تبلیغات رادیوئی خود جنگ روانی پر سر و صدائی براه انداختند که گویا اعضای حزب دمکراتیک خلق افغانستان دارند خود را برای فرار از کشور آماده می کنند! اما اینکه که پی برده اند بدون دخالت مسلحانه از خارج، قادر به روی کار آوردن یک دولت مزدور وابسته به ارتجاع و امپریالیسم در افغانستان نیستند و دولت مردمی افغانستان دیگر توانائی آن را دارد که بدون کمک انترناسیونالیستی سربازان اتحاد شوروی هم از تمامیت ارضی و حق حاکمیت کشور دفاع کند، کودتاچیان پاکستان و محافظ ها امپریالیستی نغمه شوم تازه ای را ساز کرده اند.

در این بازی شوم گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" نیز عملاً شرکت کرده اند. در نخستین روزهای اسفند ماه، عبدالستار، جانشین وزیر امور خارجه پاکستان برای تبادل نظر "برادرانه" با مقامات

## ایران در سالی که گذشت

سالی فاجعه بار، پر رنج و مشقت و مصیبت سپری شد - سالی سرشار از مبارزه توده ها، بویژه در راه صلح.

در سالی که گذشت، مشکلات عظیم دامنگیر میلیونها ایرانی دوچندان شد. جنگ با شدت ادامه داشت و دامنه آن بارها به شهرها کشانده شد. در آستانه سال نو ناقوس مرگ بر فراز شهرهایی که هدف موشکهای زمین به زمین قرار گرفتند، بصدادر آمد. در سالی که گذشت، دهها هزار خانواده عزیزان خود را از دست دادند، بحران اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تعمیق و رژیم ترور و اختناق تشدید شد.

"تا آخرین خانه، آخرین نفر، آخرین قطره خون"

این آخرین شعاری است که خمینی درباره جنگ ویرانگر امپریالیسم برافروخته مطرح ساخت و بلندگویان رژیم به تبلیغ آن می پردازند. بدینسان، رژیم استبداد مذهبی قرون وسطائی، جنگ و کشتار جمعی ایرانیان را در جبهه ها و پشت جبهه ها "هدف اصلی" خود قرار داده است.

ادامه جنگ "تا آخرین خانه، آخرین نفر، آخرین قطره خون" برای خاموش ساختن "شہوت" جهانکشی خمینی که آرزوی "رهبری مسلمانان جهان" را در مخیله علیل خود می پروراند، بی اختیار شعار هیتلر و گوبلز را در جنگ جهانی دوم بخاطر می آورد.

رژیم ضد خلقی حاکم بر کشور نیروی عظیم انسانی و منابع طبیعی ما را عمدتاً در خدمت جنگ بی قرجام و ویرانگر قرار داده است. جنگ بیش از یک میلیون تن کشته و زخمی و معلول و مفقود الاثر و در حدود ۲ میلیون تن آواره جنگی بهار آورده است. همه شئون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور نظامی شده است.

در سالی که گذشت نیز بخش اعظم در آمد کشور بنگینه در ص ۲

## میهن دوستان شارپ ویل را آزاد کنید!

کمیته مرکزی حزب توده ایران تلگرام زیر را به دولت آفریقای جنوبی مخابره کرد:

کمیته مرکزی حزب توده ایران انزجار خود را از دسیسه قتل شش میهن دوست "شارپ ویل" ابراز می دارد. ما خواهان لغو این احکام تروریستی، رهایی همه رزمندگان راه آزادی از زندان و آفریقای جنوبی آزاد، بری از نژادپرستی و دمکراتیک هستیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران در دو نامه دیگر به "کنگره ملی آفریقا" و "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" همبستگی خویش را با آنها اعلام کرد.

## آزادی و صلح: محور اتحادی گسترده

در ص ۴

# پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!



## ایران در...

صرف هزینه‌های کمرشکن نظامی شد. چند روز پیش، موسوی، طی سخنرانی خود در مجلس شورای اسلامی، به هنگام تسلیم لایحه بودجه سال ۱۳۶۷، خاطر نشان کرد که در سال ۶۶ هم "جای پای جنگ را در تمامی تصمیمات دولت می‌توان مشاهده کرد. تخصیص حدود ۴۱ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی در سال جاری به‌انگیزه بخشی از ارزش و اهمیتی است که دولت برای جنگ بعنوان مسئله اصلی کشور قائل است."

به بیان دیگر، مسئله اصلی برای رژیم خمینی، نه پایان دادن به وابستگی و عقب ماندگی کشور، نه تأمین کار و مسکن برای میلیون‌ها ایرانی بیکار و بی سرپناه، نه از بین بردن فقر و فلاکت، نه تأمین رونق اقتصادی و کشاورزی، بلکه ادامه جنگ و ویرانی و کشتار جمعی است. این سیاست دارای ماهیت عمیقاً ضد انسانی است و حال و آینده میهن و مردم ما را بخطر انداخته و می‌اندازد. بویژه اگر در نظر بگیریم که اعتبارات جاری دولت، یگانه منبع تأمین هزینه جنگ نبوده و نیست. بگفته موسوی، بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های عمرانی هم صرف نیازهای نظامی می‌شود. طبق تصمیم دولت، سهم عمده در ترکیب واردات به تأمین نیازهای "عمومی جنگ" اختصاص یافته و واردات کالاهای ضرور برای ادامه کار صنایع، از قبیل مواد اولیه و قطعات منفصله ویدی و غیره، قطع شده است. در نتیجه این سیاست، ده‌ها کارخانه یا تعطیل شده اند و یا با حداقل ظرفیت خود کار می‌کنند.

در سالی که گذشت، سران رژیم، برای توجیه سیاست ایران بر باد ده خود تبلیغ گسترده‌ای را پیرامون باصلاح تولید تجهیزات نظامی و حتی "اختراع" و ساخت موشک‌های بالیستیکی و جت‌های جنگنده و زیردریایی در ایران، بر اه انداختند. موسوی مدعی شد که "صنایع پیشرفته" درج ۱۰ به مرز خودکفائی در تولید تجهیزات نظامی رسیده است. او در مجلس شورای اسلامی گفت: "در زمینه صنایع موشکی، علاوه بر ساخت کامل انواع موشک‌های مختلف مینی کاتیوشا، ضد تانک، از جمله تاو و زمین به زمین، زمین به هوا، هوا به زمین و زمین بدریا... در حجم قابل توجهی در کشور تولید می‌شود."

بگفته خامنه‌ای، "کارشناسان سپاه پاسداران موفق به ساخت قطعات پیچیده هواپیماهای آمریکائی شده‌اند.

البته اینگونه عوامفریبیها تازگی ندارد. در ۸ آبانماه (۱۳۶۰)، روزنامه "اطلاعات" از قول رفسنجانی نوشت که "قطعات پیچیده" هواپیماهای آمریکائی در داخل تهیه می‌شود. بعد هاروش شد که درست در آن هنگام رژیم خمینی "قطعات پیچیده" هواپیماهای "اف-۴" را از دولت اسرائیل به بهای گران خریداری می‌کرده است.

کسانی که آشنائی با تکنیک و تکنولوژی دارند می‌دانند که هم تهیه قطعات پیچیده هواپیماهای "اف-۴" و هم ساخت انواع موشک‌های هدایت شونده و یا جت‌های جنگنده و غیره نیاز به

تربیت انبوهی از دانشمندان و مخترعان و مهندسان ماهر و خلاق، تکنیسین‌های ورزیده، لابراتوارها و موسسات طراحی مجهز به مدرنترین لوازم و ابزار و از همه مهمتر صنایع پیشرفته ماشین‌سازی، تولید کامپیوتر، صنایع الکترونیک و الکتروتکنیک و کوتاه سخن زیربنای عظیم صنعتی دارد.

آنچه در ج ۱۰ وجود داشته و دارد، کارخانه‌های مونتاژ به ارث رسیده از رژیم شاه است. طبق آمار رسمی منتشر شده در سال گذشته، صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی ۷۲/۴ درصد و صنایع تولید فلزات اساسی ۶۲/۵ درصد از ارزش مواد خام و اولیه خود را از خارج تأمین می‌کنند. بدیگر سخن، کشور ما فاقد صنایع تولید وسایل تولید است.

اختراع و ابتکار، علاوه بر آنچه بر سر داریم، نیاز به آزادی اندیشه و عمل دارد. این آزادی در نظام استبداد مذهبی قرون وسطائی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در شرایط حکمرانی استبداد قرون وسطائی "ولایت فقیه" علم و دانش نمی‌تواند رشد یابد. در جامعه‌ای که دگراندیشی را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می‌گویند، انساذهای مبتکر نمی‌توانند تربیت شوند.

در حالیکه مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها همچنان جولانگاه ارگانهای سرکوبگر است، تبلیغ اندیشه‌های قرون وسطائی بر علم و فن ترجیح داده می‌شود و اوام و تصورات باطل به مغز کودکان و نوجوانان تزریق می‌گردد، انتظار نوآوری داشتن آب درهاون کوبیدن است. نوآوری، افکار نوطلب می‌کند. آخوندها و دیگر مبلغان مرتجع که ترجیح مرک بر زندگی را تبلیغ می‌کنند و "شهادت" در راه اهداف ماجراجویانه و توسعه طلبانه خمینی را به مثابه عالی‌ترین آرمان انسانی مطرح می‌سازند، نمی‌توانند مشوق علم و دانش و فن باشند.

هدف از تبلیغات پیرامون باصلاح اختراع و ساخت تجهیزات نظامی در کشوری که میلیون‌ها انسان محتاج ابتدائی‌ترین مایحتاج زندگی هستند، جز عوامفریبی ناشایسته به قصد پرده‌پوشی زدوبندهای پشت پرده خمینی و یارانش با امپریالیستهای آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل نبوده و نیست.

یکی از رویدادهای مهم در سال گذشته، افشا ماجرای "ایران-گیت" و دوروئی سردمداران رژیم ج ۱۰ بود. تماس پنهانی با دولت ریگان و رژیم صهیونیستی اسرائیل و خرید سلاحهای مدرن از آمریکا و اسرائیل و بریتانیا و فرانسه و ایتالیا و سوئد و اتریش و... نشان داد که رژیم خیانتکار خمینی در سالهای اخیر با هزاران رشته مرئی و نامرئی با امپریالیسم و صهیونیسم آنها با میانجیگری "سیا" و "موساد"، یعنی سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل، پیوند نزدیک داشته است. این پیوند با وجود افشا ماجرای "ایران-گیت" کماکان ادامه دارد. ملاقات محرمانه فرستاده ویژه خمینی در ژنو با نمایندگان ریگان و سفر یکی از دوستان نزدیک ریگان به تهران و ملاقاتش با سران مرتجع رژیم ج ۱۰ فقط گوشه‌هایی از اسرارپشت پرده است.

چند روز پیش روزنامه‌های فرانسوی خبر ادامه بازجویی از مدیران کمپانی اسلحه‌سازی "لوسر" را منتشر کردند. طبق اطلاعات بدست

آمده، فقط این کمپانی فرانسوی از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ تعداد ۵۰۰ هزار گلوله توپ به ارزش دو میلیارد فرانک پنهانی به ج ۱۰ صادر کرده است. هفته‌نامه فرانسوی "نورول اسپراتور" با استناد به اسناد موجود در شعبات ایتالیائی "لوسر" می‌نویسد که فروش پنهانی تجهیزات نظامی ساخت فرانسه به رژیم ایران همچنان ادامه دارد.

هدف دولتهای امپریالیستی غرب و انحصارهای سازنده تسلیحات نظامی از فروش پنهانی انواع سلاحهای مدرن به ج ۱۰، شعله‌ور نگهداشتن آتش جنگ خونین میان ایران و عراق است. حملات موشکی روزهای آخر سال ۶۶ به شهرها از جانب هر دو رژیم ایران و عراق و متعاقب آن حملات نوبتی "ظفر ۷"، "بیت المقدس ۲" و "والفجر ۱۰"، آنها در آستانه سال نو، که هزاران کشته و زخمی بر جای گذارد، انقلاب کامل با استراتژی امپریالیسم آمریکادارد.

در سالی که گذشت، امپریالیسم آمریکا موفق شد با بهره‌گیری از سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" خمینی عملاً آبهای خلیج فارس را تحت نظارت خود گیرد. حضور بیش از ۶۰ ناو جنگی و کشتی‌های کمکی آمریکا و بریتانیا و فرانسه و ایتالیا و هلند و دانمارک و حدود ۲۵ هزار تفتنگ اردریائی آمریکا در منطقه، محصول سیاست جنگ افروزان رژیم "ولایت فقیه" در سال گذشته است. طی نیمقرن اخیر، "واشنگتن" هیچگاه موفق به تمرکز چنین نیروی عظیمی در منطقه استراتژیک و نفتخیز خلیج فارس نشده بود. پایگاههای نظامی آمریکا در بحرین و عمان گسترش می‌یابد. شیخ نشین‌های خلیج فارس امکانات خود را در اختیار "واشنگتن" قرار می‌دهند. سرکوب میهن پرستان و مبارزان راه آزادی و استقلال در عربستان سعودی، کویت، بحرین، عمان و غیره به بهانه ادامه جنگ ایران و عراق و نیز ترس از سرایت آن به دیگر کشورها، تشدید شده است.

در دو کشور در حال جنگ، یعنی ایران و عراق، نیز ترور و اختناق دامنه گسترده‌ای یافته است. در کشورها، ارگانهای سرکوبگر به حاکم مطلق تبدیل شده‌اند. حاکمیت مطلقه "ولایت فقیه" تشدید می‌شود. هزاران پیر و جوان، زن و مرد در سیاهچالهای رژیم در شرایط سخت محکوم به مرگ تدریجی هستند. ابتدائی‌ترین اصول حقوق بشر در کشور ما زیر پا گذاشته می‌شود. طبق آمار رسمی ارائه شده از جانب سازمان ملل متحد، تنها در سال گذشته بیش از ۱۰۰ تن از زندانیان سیاسی بدست جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. در سالی که گذشت صدها هزار تن با گذرنامه و بی گذرنامه کشور را ترک کردند.

در سالی که گذشت بحران ساختاری وارد مرحله نوینی شد. ورشکست اقتصادی و مالی رژیم غیر قابل انکار است. رژیم "ولایت فقیه" قادر به اداره کشور نیست و سیر تکاملی جامعه را متوقف ساخته است. در سال ۶۶ تورم در مقایسه با سال قبل رو به افزایش بود. ده‌ها میلیارد ریال اسکناس بی‌پشتوانه برای تأمین کسری بودجه دولت به جریان افتاد. اختلال پولی و مالی در سیستم اقتصادی زائیده اعمال سیاست ناصحیح از جانب دولت از سوئی و تسلط مشی صاحبان ثروت بر اقتصاد



و بازار از سوی دیگر، میلیونها ایرانی را از هستی ساقط کرده است.

در سالی که گذشت وابستگی رژیم به جهان سرمایه داری غرب تشدید گردید. کارسوائی رژیم بجای کشیده است که مهندس عدوی، یکی از دست اندر کاران امور می گوید: "یکی از مهمترین دلایل وابستگی اقتصادی ما وجود قشری به نام سرمایه دار وابسته می باشد که از مهمترین عوامل ضد توسعه شمار می آید و متأسفانه انقلاب نیز نتوانست این قشر را از میان بردارد و عملکرد آنان تاکنون بزرگترین عامل رکود اقتصادی کشور محسوب می شود".

۲۹ دیماه سال ۶۶ روزنامه ها اظهارات موسوی را منتشر ساختند که ژرفای ورشکست رژیم را بطرز عیانی نشان می دهد. وی از جمله گفت: "در سال ۶۰ دولت ۱۰ کمیسیون بعنوان اجرای قوانین زیر ساخت اجتماعی و اقتصادی کشور تشکیل داد، تا مشکلات جامعه را حل کند. تصور اولیه ای که مادر این ارتباط داشتیم، این بود که اگر این ۱۰ مورد تصویب و اجرا شود مقداری از نارسائی های جامعه مرتفع گردد...". نتیجه چه شد؟ خود موسوی اعتراف می کند که "متأسفانه شرایطی برای ما پیش آوردند که مانع رسیدن دولت به راه حل معقول، برای حل مشکلات اقتصادی شد... لذا با ایجاد چنین موقعیتی، بحث شکوفایی اقتصاد و اینکه اقتصاد کشورمان به یک راه حل اساسی دست یابد، متوقف شد". بگفته نخست وزیر رژیم، از ۱۰ لایحه قانونی تسلیم شده به مجلس شورای اسلامی، از سال ۶۰ تاکنون، فقط یک لایحه به تصویب رسیده و "۹ لایحه دیگر ما همچنان گیر است". همه این ۹ لایحه "گیر کرده" هم بگفته موسوی "زیربنائی" بوده است.

میهن مادچار بحران فراگیر و ساختاری است. حکام مرتجع ج.ا.ا، سرکردگی خمینی، با خیانت به آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بهمین ۵۷، مسئول اصلی فقر و فلاکت و بیکاری و بی خانمانی و مرگ... حاکم برجامعه ما هستند. سران واپسگرای رژیم که پرده ای از ربا و تزویر و تقاوه روی خود کشیده اند، در واقع دشمن سرسخت حقیقت و عدالت هستند. آنها ظلم را "عدل الهی"، فساد و غارت بیت المال و بهره کشی بیرحمانه از انسانها را "تقوی" می دانند، تبعیت بی چون و چرای میلیونها انسان از یکفرد راء عالی ترین دستاورد یک "انسان متدین" می نامند، بدبختی ها، آلام، مصائب و ناکامیهای میلیونها ایرانی، زائیده نظام نکبت بار "ولایت فقیه" را "تقدیر الهی" و "سرنوشت" معرفی می کنند.

هیچ انسان آزاده ای نمی تواند شاهد اینهمه جنایات و ظلم و جور و فجایع باشد و علیه نظام حاکم طغیان نکند. به همین سبب، در سالی که گذشت رویکردانی مردم از رژیم نیز شدیدتر شد. میلیونها ایرانی که در تجربه شخصی به سعیت و خودکامگی نظام "ولایت فقیه" و ماهیت ضد مردمی و ضد ملی سیاست آن پی برده اند، به مخالفان بالفعل و

بالقوه رژیم تبدیل می شوند. مبارزه خلق به اشکال گوناگون تجلی می کند. مبارزه در راه صلح و آزادیهای دموکراتیک ابعاد وسیع تری یافت و بیش از پیش به خواست مبرم توده ها تبدیل شد. در این میان باید بویژه از پیکار مستمر کارگران نام برد. طبقه کارگر، در سال گذشته نیز کوشید تا مشعل اعتصاب و اعتراض را فروزان نگهدارد. حرکت جمعی دهقانان تهدیدست در اینجا و آنجا، علیه بزرگ مالکان، نشانگر تصمیم آنان به نافرمانی در برابر سیاست ضد دهقانی رژیم است. دامنه پیکار به درون مدواوس و دانشگاهها نیز کشانده می شود. هزاران جوان از رفتن به جبهه های بی بازگشت، امتناع می کنند.

#### اختلاف در هم حاکمیت

در سالی که گذشت اختلاف در هم حاکمیت با یورش به گروه هاشمی و اعدام برخی از افراد این گروه به نقطه غلیان رسید. درگیریهای شدید و حتی خونینی بین ارگانها و نهادهای گوناگون از جمله سپاه و ارتش، بوقوع پیوست. افزون بر این، اختلاف میان دو جناح حاکم بر سر قدرت و منافع گروهی نیز حدت و شدت بیشتری یافت. دامنه این برخوردها بجائی رسید که شورای نگهبان و خامنه ای حیطه فرمانروائی "ولایت فقیه"، یعنی شخص خمینی را زیر سؤال بردند. پاسخ خمینی سریع و دندان شکن بود. اما، نه فتواهای او و نه سرمبندی نهاد غیر قانونی جدید حل اختلافها، نخواهد توانست به جدال میان جناحها در هم حاکمیت پایان دهد. انحلال "حزب جمهوری اسلامی" در سال گذشته یکی دیگر از مظاهر این اختلاف عمیق شمار می رود.

#### ضرورت وحدت نیروها

متأسفانه، در سالی که گذشت تفرقه و اختلاف میان نیروهای انقلابی، دموکراتیک و مترقی نیز ادامه داشت. نیروهای چپ انقلابی که می توانستند با تکیه بر هدفهای مشترک و مورد توافق هسته مرکزی جبهه وسیعی را برای پیشروی بسوی هدفهای عالیتر، بوجود آورند، در سال گذشته نیز مانند سالهای پیش نیرو و امکان خود را صرف بحث های قلمی پیرامون مسائل صرفاً تئوریک و ایدئولوژیک (که برای اکثریت قاطع مردم میهن ما هنوز مطرح نیست) کردند.

چه مسائلی در سال گذشته در برابر زحمتکشان میهن ما و احزاب و سازمانهای چپ انقلابی قرار گرفته بود؟ بحران عمیق اجتماعی و اقتصادی. برای برون رفت از این بحران که همه ما وجود آن را قبول داریم، چه باید کرد؟ نیروهای چپ انقلابی می توانستند به مشاجره تئوریک ادامه دهند و در عین حال برنامه واحدی برای بسیج توده ها تهیه کنند و ارائه دهند.

ما همه درباره ضرورت گردآوری، بسیج و شکل توده ها سخن می گوئیم و مقاله می نویسیم و اهمیت آن را بدرستی یادآور می شویم. ما می دانیم که باید توده ها را متحدابه خیابانها آورد و با هدف مشخص در صف واحدی علیه رژیم هدایت کرد. اما،

از اینکه پشت میز مذاکره بنشینیم و راه عملی این مسئله حیاتی را با خرد جمعی جستجو کنیم، مثل "جن از بسم الله" می ترسیم. چرا؟ آیا سازمان ویا حزبی می تواند به این سؤال جواب منطقی بدهد؟

ما، یعنی نیروهای چپ انقلابی، حتی نکوشیده ایم تا درباره نکاتی چند که بتواند بخشی از توده های زحمتکش را در صف واحدی به عرصه نبرد سوق دهد با هم به توافق برسیم.

همه ما می دانیم که طبقه کارگر پراکنده است و نیاز مبرم به اتحاد و یگانگی دارد. در چنین اوضاع و احوالی نیروهای چپ انقلابی می توانستند، با استفاده از امکانهای مشترک، در راه ایجاد هم آهنگی در میان کارگران متفرق و هدایت مبارزه آنان به جهت معین کام بردارند. متأسفانه چنین نشد.

کوتاه سخن، تفرقه میان نیروها به نفع رژیم ضد مردمی و ضد ملی ج.ا.ا. بوده و خواهد بود. ادامه این سیاست بهر علتی جز به معنای کمک به ادامه حیات منحوس نظام "ولایت فقیه" نبوده نیست.

سال ۱۳۶۶ پایان یافت و سال نو، سال ۱۳۶۷ آغاز شد. ما توده ایها در سال گذشته چهل و ششمین سالروز تشکیل حزب پر افتخار خود را جشن گرفتیم. بیش از ۴۶ سال است که حزب ما علیرغم توطئه های دشمنان طبقاتی و افترا و تهمت و از دگان سیاسی در راه سعادت زحمتکشان پیکار می کند. مبارزه ما خونین بوده و هست. صدها نفر از بهترین فرزندان حزب ما در مبارزه بدست دژخیمان رژیمهای استبدادی به شهادت رسیده اند. اما، حزب ما هیچوقت پرچم نبرد را بر زمین ننگزاده است. ما، به مبارزه خونین ادامه می دهیم، زیرا دقیقاً می دانیم آینده از آن توده های محروم است. خوش بینی یکی از ویژگیهای ما توده ایهاست. ما امیدواریم که سال ۱۳۶۷ به سال اتحاد نیروها علیه نظام استبداد مذهبی قرون وسطائی مبدل شود.

در سالی که گذشت پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار گردید و با طرح شعار "جبهه آزادی و صلح" کام جدید موثری در جهت گردآئی نیروهای انقلابی، دموکراتیک، مترقی و انقلابی برداشت. آزادی و صلح خواست همه انسانهای آزاده و صلح دوست است. آزادی و صلح می تواند اکثریت قاطع طبقات و گروههای اجتماعی را در مبارزه علیه نظام ولایت فقیه متحد سازد. در آغاز سال نو، ما از همه بشر دوستان آزادیخواه دعوت می کنیم تا به این ندای حزب ما پاسخ مثبت دهند. نه اختلافهای عقیدتی و نه گوناگونی نثرات سیاسی و غیره نباید مانع اتحاد حول شعار "آزادی و صلح" گردد.



## سرنگون باد رژیم آزادی کش و جنگ طلب "ولایت فقیه"



## آزادی و صلح:

## محور اتحادی گسترده

کرد. هم شرایط ویژه داخلی و هم آنچه در عرصه بین‌المللی می‌گذرد ما را موظف می‌سازد که این مسئله حیاتی را همیشه مد نظر قرار دهیم. نباید به هیچ وجه تصور کرد که مسئله اتحاد نیروها، را می‌توان یکبار برای همیشه و با ارائه نسخه واحدی حل کرد. این مسئله نیاز به تحقیق و بررسی مستمر و جستجوی راههای جدید دارد. صحبت بر سر پیدا کردن اشکال نوین گرد آوردن هر چه بیشتر نیرو است.

بدون تردید، ما در جستجوی یافتن بهترین راه تجمع هر چه بیشتر نیروها، هیچگاه مشی برنامه‌ای و هدفهای استراتژیک خود را از نظر دور نمی‌داریم. ما توده‌ایها در بررسیهای خود همیشه از اصول مارکسیسم - لنینیسم بهره می‌گیریم. این اصول می‌آموزند که باید از هر تغییر و تبدیل حتی جزئی در شرایط اجتماعی - سیاسی، در شعور اجتماعی و در روحیه توده‌ها، برای هر چه نزدیکتر شدن به تحقق هدفهای استراتژیک بهره گرفت. بدیگر سخن، هر گامی که ما در جهت گسترش چارچوب اتحادها بر می‌داریم گامی است در سمت دستیابی به هدفهای برنامه‌ای خود.

کسانی که می‌کوشند و با می‌خواهند مسئله اتحاد نیروها را به شکل دگم و در چارچوب از قبل تعیین شده محدود عرضه کنند و هر گونه تغییری در جهت گسترش آن را انحراف از مارکسیسم - لنینیسم می‌دانند، با برخورد دکماتیک خود، طبقه کارگر را بسوی انزوای مطلق می‌کشانند. مبارزان راه طبقه کارگر باید در تعیین خطمشی اتحاد نیروها از خود نرمش و انعطاف پذیری اصولی نشان دهند. هدف عبارت است از پیدا کردن اشکال موثر جلب گسترده نیروهای، انقلابی، دمکراتیک و ملی که می‌توانند در این یا آن فاز معین از مبارزه، با طبقه کارگر متحد شوند.

آیا این نظر منافاتی با اصول مارکسیستی دارد؟ البته نه. طبقه کارگر و حزب آن، فقط با جلب هر چه بیشتر نیروها به اتحاد حتی مشروط و موقت، موفق به اجرای وظایف انقلابی خود خواهد شد. چنین است آموزش لنین درباره سیاست اتحادها. در این چارچوب، هر قدر پایه اجتماعی اتحادها وسیعتر باشد، به همان اندازه موضع طبقه کارگر در جامعه بیشتر تقویت خواهد شد و این نیز در آخرین تحلیل دستیابی به تحولات ژرفی را که طبقه کارگر در راه آن می‌رزمند تسهیل خواهد کرد.

ما توده‌ایها می‌خواهیم تحول بنیادی در جامعه بوجود آوریم. برای رسیدن به این هدف استراتژیک راه پرفراز و نشیبی را باید طی کرد. سیاست اتحادها نیز باید در این مقطع و از این دیدگاه حلای شود. صحبت بر سر بررسی مشخص موضوع است. ما باید حقیقت رادر شرایط زمانی و مکانی معین مشخص کنیم و بطور دقیق به حقیقت مشخص درباره ترکیب نیروهای شرکت کننده در جبهه واحد برسیم. اگر مشخصات واقعی رانینیم و به دگم‌ها بچسبیم و آنها را جایگزین واقعیت عینی کنیم کار به جزم گراشی خواهد کشید.

حزب ما با کسانی که مدعی داشتن نتایج و احکام حاضر و آماده در هر موردی هستند و حقیقت را آیه نازل شده می‌دانند مخالف است. افزون بر این ما بر آنیم آنچه که امروز، در شرایط مشخص

انقلابی، عملکرد دادگاههای "شرع"، ایجاد رعب و وحشت در جامعه، تفتیش عقاید، دخالت در امور شخصی شهروندان و غیره جلوه‌هایی از رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور ماست. توده‌های مردم، علیرغم داشتن باورهای مذهبی، نمی‌توانند خود را با این جو سازگار سازند. اگر عکس‌العمل برخی از گروههای اجتماعی در مقابل فقدان آزادیهای دمکراتیک آگاهانه است، واکنش اقشار دیگری نا خود آگاه و حتی به نوعی می‌توان گفت غریزی است. ما در دوران رژیم شاه نیز شاهد چنین پدیده‌ای بودیم. با گذشت زمان و تشدید مبارزه، خواست آزادی و دمکراسی به شعار فراگیر تبدیل شد. یکی از خواستهای اساسی میلیونها ایرانی در جریان جنبش ضد رژیم شاه پایان دادن به نظام استبدادی و استقرار آزادیهای دمکراتیک بود.

این توده‌های رزمنده مردم بودند که درهای آهنین زندانها را گشودند و مبارزان راه آزادی را از بند رها ساختند. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ شکنجه‌گاه "اوین" به موزه تبدیل شد. اما، هنوز دیری از انقلاب نگذشته بود که شکنجه‌گاهها بار دیگر شروع به "کار" کردند.

بی آمدهای مخرب جنگ نیز برای همگان ملموس است و نیازی به تفسیر ندارد. جنگ یعنی کشتار جمعی انسانها، یعنی ویرانی و بی‌خانمانی. جنگ یعنی مرگ در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها. اکثر مردم میهن ما خواهان صلح اند.

بدینسان می‌توان نتیجه گرفت: استقرار آزادیهای دمکراتیک و پایان دادن به جنگ ویرانگر به مثابه دو شعار مورد پذیرش اکثریت قاطع توده‌ها و همه احزاب و سازمانهای انقلابی، دمکراتیک و ملی (صرف نظر از اختلافهای عقیدتی و سیاسی) و نیز اکثریت شخصیت‌های علمی، هنری و فرهنگی می‌توانند محوری واحد برای بسیج و تشکل در مبارزه علیه ارتجاع جنگ طلب باشند.

پلنوم کمیته مرکزی، با بررسی جوانب گوناگون تئوریک و پراتیک اتحادها، بدرستی بر عامیت و جذابیت مبارزه در راه استقرار آزادیهای دمکراتیک و پایان دادن به جنگ در لحظه کنونی تاکید کرد.

مارکسیسم - لنینیسم به مسئله اتحاد نیروها اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. استراتژی و تاکتیک اتحاد نیروها برای ما توده‌ایها یک مسئله گذران نیست. ما باید دقیقاً تعیین کنیم که در عرصه‌های معین مبارزه دوشادوش چه کسانی می‌توان به نبرد برخاست، ما باید بدانیم که "چه کسی متحد وفادار ماست و دشمن واقعی کجاست" (مراجعه شود به و. ای. لنین مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۲۸۲). ما شدیداً با سیاست هر کس با ما نیست دشمن ماست، مخالفیم. حزب توده ایران، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر، همواره در راه جلب هر چه بیشتر نیروهای سیاسی، نمایندگان واقعی طبقات و گروههای اجتماعی، به جبهه واحد، با برنامه مشخص و مورد توافق، مبارزه کرده، می‌کند و خواهد

در قطعنامه پلنوم دیماه ۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران گفته می‌شود: "پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بر پایه تحلیل دقیق اوضاع کشور، مسئله مبرم اتحادهای گسترده را مورد بررسی قرار داد و بر تشکیل یک جبهه وسیع، متشکل از همه نیروهای طرفدار آزادی و صلح، تاکید کرد."

همه شرکت کنندگان در پلنوم، بدون استثناء، با این نظر که محصول بررسی خلایق شرایط لحظه در جامعه است موافق بودند. پلنوم بانکچه بر خرد جمعی توضیح لازم را، گر چه بشکل فشرده، پیرامون علت اتخاذ این تصمیم و نیز موضع حزب در قطعنامه ارائه داد.

پلنوم خاطر نشان کرد که هدف از ایجاد چنین جبهه‌ای هر چه وسیعتر ساختن پایگاه سیاسی - اجتماعی نیروهای مخالف سیاست رژیم و بسیج طیف هر چه گسترده‌تری از نیروهای سیاسی برای مبارزه با آن است. قطعنامه تصریح می‌کند که "چنین گامی، در عین حال، به تشکیل جبهه متحد خلق یاری خواهد رساند."

پلنوم کمیته مرکزی در قطعنامه مربوطه متذکر می‌شود: بنظر حزب ما، هدف از شرکت در این جبهه عبارت خواهد بود از مبارزه فعال در راه آزادیهای دمکراتیک (از جمله آزادی قلم و بیان، احزاب، اجتماعات، اتحادیه‌ها، سندیکاها و غیره) و صلح. مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی نیز یکی از وظایف عمده این جبهه خواهد بود.

در اینجا باید یک توضیح بسیار ضرور مندرج در قطعنامه را نیز نقل کرد که گفته می‌شود: "... حزب توده ایران بر آنست، که پذیرش هدف جبهه و پیروی از آن به‌دان معنا نیست که شرکت کنندگان در جبهه حتی یک گام از مواضع و خط مشی سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت خویش عدول کنند، یا در ارزیابیهای اجتماعی خود به تجدید نظر بپردازند و یا شیوه‌های مبارزاتی خویش را تغییر دهند. جبهه چارچوبی است برای گرد هم آوردن نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن در مقطع زمانی معین، با مستگیری مشخص و بمنظور کسب بالاترین نتیجه ممکن، که بنظر ما دستیابی به آزادی و صلح است."

## تئوری و پراتیک سیاست اتحادها

فجایعی که در چارچوب سیاست ضد مردمی و ضد ملی رژیم "ولایت فقیه" در جامعه ما روی می‌دهد دو موضوع مهم را در مرکز توجه توده‌های میلیونی مردم قرار داده است: آزادی و صلح. علت نیز روشن است. رژیمهای استبدادی برای حفظ موجودیت خود مجبورند آزادیهای دمکراتیک را زیر پا گذارند. رژیم خمینی که استبداد قرون وسطایی مذهبی را بر ایران حاکم کرده است، برای تحمیل "ولایت مطلقه" به میلیونها انسان از حیثانه‌ترین شیوه‌ها استفاده می‌کند. "قانون قصاص" که با روح دوران ما در تضاد است، دستگیری، شکنجه و کشتار نیروهای ملی و مترقی و



کنونی کشور صادق است ابدی و جاودانی نخواهد بود.

گاه می پرسند: آیا امکان تشکیل جبهه ای از نیروهای انقلابی، دمکراتیک و ملی امکان پذیر است؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است.

نظری به گذشته

حزب توده ایران یگانه حزب سیاسی است که طی بیش از ۴۶ سال زندگی پر افتخارش در راه اتحاد نیروهای میهنی و تشکیل جبهه واحدی در بر گیرنده طبقات و گروههای اجتماعی دارای عقاید و نظرات گوناگون، حول این یا آن مسئله و با مجموعه ای از مسائل حاد مورد علاقه و خواست توده ها، مبارزه کرده است. در این مبارزه، ما پیروزیهای اندکی نداشته ایم، گر چه با انواع ناکامیها نیز روبرو بوده ایم و اشتباهها و خطاهایی نیز مرتکب شده ایم.

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، حزب ما موفق به تشکیل "جبهه متحد احزاب آزادیخواه" شد. در این جبهه علاوه بر حزب توده ایران، "حزب ایران"، "حزب سوسیالیست"، "حزب جنگل"، "فرقه دمکرات آذربایجان" و "حزب دمکرت کردستان" شرکت داشتند. برنامه جبهه عبارت بود از: مبارزه مشترک برای شکست کامل عناصر ارتجاعی، مبارزه در راه آزادی و ترقی، مبارزه مشترک در راه تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و ریشه کن کردن استعمار.

هر دو مسئله داخلی و خارجی طرح شده در برنامه مشترک بازتاب شرایط آن دوره مبارزه بود. یکی از ویژگیهای "جبهه متحد احزاب آزادیخواه" شناسائی "شورای متحده مرکزی" - یگانه سازمان کارگری ایران - از جانب جبهه بود.

حزب ما در مراحل مختلف مبارزه توانست سیاست اتحادها را به اشکال گوناگون بمورد اجرا بگذارد. مثلا، می توان از "جبهه آزادی" با شرکت مدیران حدود ۴۰ روزنامه، نویسندگان و رجال مترقی نام برد. اصول برنامه این جبهه عبارت بودند از: "مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه قطعی علیه هر گونه سیاست استعماری، مبارزه شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دمکراسی".

"جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" گام دیگری بود در تشکیل جبهه واحد نیروها به ابتکار حزب توده ایران.

با سرکار آمدن دولت دکتر مصدق و مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت، علیرغم کارشکنیهای آگاهانه یا ناآگاهانه برخی از طرفداران دکتر مصدق و اشتباهاتی که رهبری حزب ما مرتکب شد، همکاری حزب توده ایران با نیروهای ملی وارد مرحله جدیدی گردید.

جبهه هائی که ما از آنها نام بردیم در مراحل مختلف تاریخ معاصر ایران تاثیر قابل توجهی در سیر حوادث بجای گذاردند. حزب توده ایران نه تنها به اتحاد "از بالا"، بلکه در عین حال به اتحاد "از پائین" اهمیت بسیاری می داد. اتحاد "از پائین" در مواردی بسیار کاراست. زیرا "بالائیها" را وادار می کند تا علیرغم میل خود از امیال توده ها پیروی کنند. این سیاست بویژه در سالهای حاکمیت

رژیم خودکامه سلطنتی بموقع اجرا گذارده می شد. البته در آن ایام نیز حزب ما مبارزه در راه اتحاد نیروها را متوقف نساخت. این پیکار بویژه در مرحله پایانی فروکش نهضت و اوچگیری مجدد آن با نرمش فوق العاده توأم بود و با توجه به آرایش طبقاتی جامعه و تشدید مبارزه اشکال گوناگون گرفت که آموزنده است.

حزب ما بر آن بوده هست که در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک طبقات و گروههای اجتماعی علاقمند به شرکت در انقلاب دارای انگیزه های گوناگون هستند. هر طبقه و قشری هدفهای خاصی را تعقیب می کند و خواستهای ویژه خود را دارد. اگر جز این بود، نیازی به تشکیل جبهه واحد بر اساس خواستهای مورد توافق نبود. این اصل در برنامه تاریخی حزب، مصوب سال ۱۳۵۴، کاملا مورد نظر قرار گرفته است. حزب ما در آن برنامه، ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک را شرط اساسی تامین پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک تعیین کرد.

حزب توده ایران با پیگیری ضرورت اتحاد نیروها را دنبال کرد. در اعلامیه ۱۴ آذر ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب بار دیگر احزاب و سازمانها و شخصیت ها فراخوانده شدند تا برای تسریع پیروزی جنبش خلق در جبهه واحدی گرد آیند. ۱۲ شهریور ماه ۱۳۵۷، رهبری حزب با در نظر گرفتن شرایط لحظه شعار تشکیل "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را که سالها تبلیغ می کرد، بار دیگر مطرح کرد. برنامه این جبهه نیز ساده و روشن بود: تامین آزادیهای دمکراتیک، تامین استقلال ملی، سالم سازی اقتصادی و بهبود زندگی عمومی. حزب ما "از همه نیروها و عناصر مخالف رژیم موجود" دعوت کرد تا در جبهه یاد شده شرکت جویند.

۲۲ دیماه همانسال اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران نیروها را به تشکیل "جبهه متحد آزادی ملی ایران" فرا خواند و شعار مبارزه مسلحانه را پیش کشید. ۲ بهمن ماه اظهاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از انتقاد شدید از تفرقه افکنان، بویژه کسانی که زیر پرچم جهان بینی اسلام مبارزه می کردند، همه نیروهای شرکت کننده در جنبش را به اتحاد دعوت کرد. بالاخره، حزب در ۱۰ بهمن ماه شعار "تعرض مسلحانه خلق برای" در هم شکستن توطئه امپریالیسم را مطرح کرد.

گر چه مبارزه حزب برای تشکیل جبهه واحد "از بالا" به نتیجه مثبت نرسید، اما این تلاش امکان اتحاد "از پائین" را بیش از پیش فراهم آورد. در واقع نیز اگر اتحاد "از پائین" نمی بود، انقلاب نمی توانست پیروز گردد. این نیز مسلم است که اگر اتحاد "از پائین" به اتحاد "در بالا" بر پایه برنامه مشترک می انجامید، اولاً از خونیتری زیاد جلوگیری می شد و ثانیاً امکان داشت که انقلاب بهمن ۵۷ راهی دیگر را بیاماید. بهمین سبب پلنوم شانزدهم حزب توده ایران با توجه به تغییر شرایط، در نتیجه به پیروزی رسیدن انقلاب، و با در نظر گرفتن خواستهای نیروهای محرکه انقلاب ایجاد "جبهه متحد خلق" با برنامه مشخص را در دستور مبارزه گذارد.

چنانکه خاطر نشان کردیم، هم حزب توده ایران و هم دیگر سازمانها و احزاب مترقی و

دمکراتیک در زمینه اتحاد نیروها در جبهه واحد پیروزیها و شکست هائی را پشت سر دارند. مهم آن است که از تجربه گذشته پند گیریم. اگر جبهه واحد نیروهای انقلابی و مترقی وجود می داشت، رژیم خمینی نمی توانست به این سادگی نیروها را مورد یورش وحشیانه قرار دهد. امروز نیز اگر ما نتوانیم جبهه واحد و گسترده نیروهای انقلابی، دمکراتیک، ملی و میهن دوست واقعی را بوجود آوریم، نخواهیم توانست بر نظام ضد خلقی "ولایت فقیه" چیره شویم.

تجربه گذشته و حال نشانگر آن است که نیروهای سیاسی در میهن ما به سختی حاضر به اتحاد در جبهه واحدی شوند. تمایل به تحمیل نظرات خود و کوشش برای بدست گرفتن اجباری سرکردگی در جبهه و... توسط برخی از سازمانها، یکی از علل اساسی فرار نیروها از تشکیل در جبهه واحد است.

رژیمهای حاکم (گر چه خود نیز دچار تفرقه درونی بوده اند و هستند) همیشه از تفرقه میان نیروهای دمکراتیک برای ادامه حاکمیت خود استفاده کرده اند و می کنند و خواهند کرد. تفرقه موجود در میان نیروهای انقلابی و مترقی، و در درجه اول سازمانهای چپ، نمونه بارزی در تأیید این نظر است. همه ما وظیفه داریم با هشباری و متانت و روشن بینی و توجه به مصالح ملی و منافع توده های محروم این سد را در هم بشکنیم. حزب ما صادقانه در این راه کام بر می دارد.

به باور ما، اتحادها در هر سطح و چارچوبی، نه از "بالا" و نه از "پائین" هیچگاه بخودی خود بوجود نمی آیند و در این راه باید مبارزه کرد. خوشبختانه باید گفت که توده ها، بویژه کارگران و لایه هائی از دیگر زحمتکشان، به ضرورت اتحاد نیروها پی برده اند. متأسفانه در مورد احزاب و سازمانهای انقلابی، دمکراتیک و ملی و شخصیت های دمکرات و آزادیخواه و میهن دوست نمی توان به چنین نتیجه ای رسید. مبارزه در این راه باید تشدید گردد. همه ما باید برای دستیابی به اتحاد نیروها راهها و اشکال جدیدی را جستجو کنیم.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با تاکید بر تصمیم کنفرانس ملی، دایره بر انتقال مرکز ثقل فعالیت به کارخانه های بزرگ و محله های کارگری، اهمیت جلب دهقانان، دانشجویان، کارمندان محروم، هنرمندان، شعرا و نویسندگان و کوتاه سخن روشنفکران مترقی، آزادیخواه و میهن دوست و نیز کسبه و پیشه وران را به عرصه مبارزه، در چارچوب جبهه وسیع، خاطر نشان ساخت. به نظر ما لایه هائی از بورژوازی که خود را لیبرال و آزادیخواه می دانند و استقرار آزادیهای دمکراتیک بورژوازی و صلح را به سود طبقاتی خود می شارند، می توانند در جبهه ای با دیگر گروههای اجتماعی گرد آیند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بهنگام بحث پیرامون ایجاد "جبهه آزادی و صلح" از پندار گرایی دوری جست و واقعیت مشخص تاریخی جامعه و خواستهای طبقات و گروههای اجتماعی و همچنین ویژگیهای خلقهای ساکن کشور را رهنمود عمل خود قرار داد. فقط از این راه است که ما





می توانیم شعارهای مشخص تجهیز کننده\* هر چه بیشتر نیروها را تعیین کنیم و محور اصلی اتحاد قرار دهیم.

**گامی به پیش برای رسیدن به هدفهای استراتژیک**

اندیشه\* ایجاد "جبهه\* آزادی و صلح" با در نظر گرفتن شرایط زمان تازگی ندارد. چنانکه خاطر نشان کردیم، حزب، هم در گذشته\* دور و هم در اوان اوج جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۶، در فاصله زمانی کوتاهی پیشنهاد تشکیل انواع جبههها را مطرح کرد. تغییر نام جبههها در ارتباط مستقیم با خواستها و انگیزههای نیروهای محرکه\* انقلاب بود. اینکه قبل و بعد از انقلاب حتی نیروهای سیاسی انقلابی نتوانستند زبان مشترک پیدا کنند، به هیچ وجه به معنی شکست سیاست اتحادها نیست، بلکه اشتباه بزرگ همه\* این نیروها، بدون استثنا\* ناموفق بودن آنها در استفاده از تجربههای گذشته\* تاریخ جنبشهای رهایی بخش، هم در میهن ما و هم در دیگر کشورهاست.

امروز نیز ما با مشکل عدم درک حیاتی بودن مسئله\* اتحادها روبرو هستیم. کمتر سازمانی را می توان یافت که مسئله\* اتحاد نیروها را بشکلی از اشکال مطرح نکند. اما، با کمال تأسف باید خاطر نشان سازیم که پیشنهادها و شروط به تشکیل جبههها اغلب مشروط به قبول نه تنها نظرات، بلکه پذیرش رهبری سازمان پیشنهاد دهنده\* جبهه می شود. خود محور بینی عامل عمده\* تفرقه در میان نیروهای انقلابی و مترقی است.

در قطعنامه\* مصوب پلنوم کمیته\* مرکزی خاطر نشان می شود که "شاخصهای اجتماعی - اقتصادی بیانگر تشدید بحران و درآمیزی مبارزه\* دمکراتیک عام با مبارزه\* طبقاتی است" و در این شرایط باید به پیوند ناگسستنی مبارزه در راه رهایی ملی و اجتماعی پی برد و چنان راهی را در پیش گرفت که یکی را تحت الشعاع دیگری قرار ندهد. در قطعنامه بدرستی گفته می شود: "ما فراموش نمی کنیم که از دیدگاه اندیشههای بنیادی مارکسیسم - لنینیسم، منافع پیشرفت اجتماعی مافوق منافع پرولتاریاست و پرولتاریا فقط تا آنجا انقلابی است که این اندیشه را درک کند و بدان تحقق بخشد."

در گزارش هیئت سیاسی به کمیته\* مرکزی بدرستی تأکید شده است که "حقیقت و درک ما از آن مطلق و ایستنا نیست و در انحصار هیچ حزب و سازمان و حتی مجموعه\* احزاب و سازمانهایی تواند باشد...". اگر همه\* سازمانهای چپ این واقعیت انکار ناپذیر را مد نظر قرار می دادند، دستیابی به مبارزه\* مشترک تسهیل می شد.

پلنوم کمیته\* مرکزی همه\* این مسائل را مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار داد. مسئله\* بس مهم تجهیز هر چه بیشتر نیرو برای دستیابی به هدفهای استراتژیک، یکی از مسائل مرکزی بحث در پلنوم بود. شرکت کنندگان در پلنوم این اصل مصوب. کنفرانس ملی را بار دیگر تأیید کردند که "تنوع و خودکامگی در جامعه نیز هست و بحق با مقاومت

نامگونگی ساختار طبقاتی جامعه، که ناشی از عقب ماندگی نظام اجتماعی - سیاسی عینی موجود است، اولاً موجب تشکل و سازمانیابی نیروهای سیاسی متنوع گردیده، ثانیاً مانع از آن است که یک حزب یا سازمان سیاسی بتواند قدرت لازم را برای تجهیز توده های میلیونی کسب کند. ضرورت تشکیل جبهه\* واحد نیز زائیده\* این شرایط عینی جامعه است. کنفرانس بر آن است که در شرایط کنونی تشکیل "جبهه\* متحد خلق" ... ضرورت حیاتی دارد."

پلنوم دیماه ۶۶ ادامه\* مبارزه برای تشکیل "جبهه\* متحد خلق" با برنامه\* ارائه شده، را ضروری دانست. در عین حال رفقا خاطر نشان کردند که امکان مانور "جبهه\* متحد خلق" بعلت مضمون عمیق اجتماعی - اقتصادی آن، محدود است. پایگاه اجتماعی شرکت کنندگان در این جبهه را بطور عمده آن نیروهای سیاسی - اجتماعی تشکیل می دهند که قادر به اتخاذ موضع ضد سرمایه داری و با حداقل تحدید سرمایه داری و پیشروی بسوی تحول بنیادی هستند. حال آنکه سیر حوادث در جامعه، ضرورت عاجل گسترش نیروهای سیاسی شرکت کننده در جبهه را پیش روی ما گذارده است: "جبهه\* آزادی و صلح" پاسخی است به خواست زمان.

طبقه\* کارگر و حزب آن، برای مبارزه\* پیروزمند، به منظور نیل به هدفهای استراتژیک، نیاز به همکاری با دیگر نیروهای دمکراتیک دارند. بنابراین باید به خواستهای عام مورد قبول همه\* نیروها در لحظه\* معین اولویت داد.

در حال حاضر، یکی از ویژگیهای جامعه\* ما گسترش رویکردانی توده ها از رژیم "ولایت فقیه" و سران جمهوری اسلامی است. این مسئله روند تروور و اختناق را در کشور تشدید می کند. در چنین اوضاع و احوالی مبارزه در راه آزادیهای دمکراتیک برجستگی خاصی می یابد.

وقتی ما از دمکراسی سخن می گوئیم، منظورمان آزادی و دمکراسی واقعی ملموس برای همگان است، نه آزادی محدود آنها روی کاغذ. جامعه\* ما نیاز مبرم به دمکراتیزه شدن دارد. بدون استقرار آزادیهای دمکراتیک رشد و پیشروی جامعه غیر ممکن است. حزب ما، صادقانه در راه آزادیهای دمکراتیک پیکار می کند. ما هیچگاه پنهان نکرده ایم که در راه ایجاد جامعه\* بدون بهره کشی انسان از انسان مبارزه می کنیم. ما بارها گفته ایم و باز هم تکرار می کنیم که هدف غائی ما ساختمان جامعه\* سوسیالیستی است و این نیز بدون وجود دمکراسی امکان پذیر نخواهد بود. بنظر ما، توده های میلیونی در جریان برخورد نظرات سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیک می توانند حق را از باطل تمیز دهند و نظام دلخواه خود را انتخاب کنند. هیچ تیرویی نمی تواند این حق، یعنی حق تعیین سرنوشت را از مردم سلب کند.

ادامه\* جنگ مرکز ثقل سیاست داخلی و خارجی رژیم خمینی را تشکیل می دهد. جنگ، افزون بر بی آمدهای مخرب، یکی از عوامل تشدید استبداد و خودکامگی در جامعه نیز هست و بحق با مقاومت

اکثریت مردم روبروست. اکثر سازمانهای انقلابی، دمکراتیک، مترقی و میهن دوست علاقمند به آینده\* مردم و میهن، صرف نظر از اختلافهای عقیدتی و سنگبیههای متمایز اجتماعی - سیاسی پیرامون حل معضلات جامعه، خواهان استقرار صلح عادلانه هستند. در این میان فقط سران مرتجع رژیم، "تروریستهای اقتصادی" تحت حمایتشان و نیز "نسل جدید" بورژوازی بوروکراتیک که حیات خود را در گرو ادامه\* جنگ می بینند و از این راه سود کلانی می برند، مخالف صلح هستند. حتی آن گروه کم و بیش چشمگیری از مردم که از باورهای مذهبی آنها برای تأمین "گوشت دم توپ" سو\* استفاده می شود دست رژیم را خوانده اند و مخالفت خود با ادامه\* جنگ را پنهان نمی کنند.

بدینسان می بینیم که شرایط عینی موجود در جامعه، شعارهای آزادی و صلح را به پرچم مبارزه در لحظه\* کنونی تبدیل کرده است. آیا باید از این فرصت استفاده کرد؟ پلنوم کمیته\* مرکزی حزب توده\* ایران بدرستی به این سؤال پاسخ مثبت داد.

حزب طبقه\* کارگر باید هم خواست عمده\* توده ها و هم مساعی سازمانها و احزاب انقلابی، دمکراتیک و مترقی و ضد ارتجاعی را که در جهت مصالح عمومی است در نظر گیرد و به آن ارجحیت دهد. زیرا فقط از این طریق می توان به تشکل هر چه بیشتر نیروها موفق شد.

در تعیین خط مشی اتحادها، باید عوامل اجتماعی و سیاسی را در ارتباط با هم در نظر گرفت. هر اتحاد سیاسی دارای پایه های اجتماعی است. هر قدر پایه های اجتماعی اتحادها گسترده تر باشد، به همان اندازه طبقات و اقشار بیشتری به مبارزه جذب خواهند شد. این نیز مسلم است که نیروهای دارای انگیزه های گوناگون را می توان حول یک برنامه\* مرکب از مواد گوناگون، منعکس کننده\* منافع همه\* نیروها، متحد کرد. مواد این برنامه را نیز شرایط زمان تعیین می کند. در شرایط کنونی، به باور ما، آزادی و صلح می توانند به عنوان دو ماده\* پاسخگوی نیاز بخش عظیمی از ساکنان کشور نقش محوری را در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم ایفا کنند. بدیهی است در تعیین مشی اتحادها علاوه بر شرایط داخلی تناسب نیروها را نیز نباید هیچگاه از نظر دور داشت.

در دوران معاصر، علاوه بر عامل داخلی که دارای نقش موثری در انقلاب است، عامل بین المللی هم، در مقایسه با نیم قرن پیش نقش بسیار مهمی ایفا می کند. اشتباه بزرگی خواهد بود، اگر ما به نیروی امپریالیسم برای سرکوب نهضت های رهایی بخش کم بها دهیم. امپریالیسم، چنانکه در اسناد مصوب پلنوم نیز خاطر نشان شده است، هنوز دارای نیروی نظامی و مادی کافی برای مانور است و خواهد کوشید تا از آن برای ادامه\* بهره کشی از خلق ها و منافع طبیعی "جهان سوم" استفاده کند. به این دلیل، پلنوم دیماه ۶۶ حزب به این نتیجه رسید که "انقلاب آینده باید دارای خصلت خلقی باشد."

**برقرار باد جبهه "آزادی و صلح"**



انقلاب مشروطیت، مبارزان راه آزادی "جدائی دین از دولت" را به معنی جدائی دین از امور مملکتداری فرموله کردند و بدان جامه عمل پوشاندند.

در این مورد می‌توان نمونه‌های فراوانی ارائه داشت. اما آنچه برای میلیون‌ها ایرانی عیان است نیازی به بیان ندارد. بنابراین آنچه گفته شد، نخستین شرط مبارزه در راه آزادی، سرنگون کردن نظام استبداد قرون وسطائی مذهبی "ولایت فقیه" بهر طریق ممکن است. چنین است مضمون و محتوی مبارزه در راه آزادی و صلح که به نظر ما کام موشری درست ایجاد "جبهه متحد خلق" است.

پلنوم کمیته مرکزی، هیئت سیاسی راموظف ساخت، "نامه" امکانات خود را برای کمک به تشکیل چنین جبهه‌ای، که بدون شک دارای اهمیتی بسیار است، بکار اندازد. در قطعنامه مصوب پلنوم، همچنین گفته می‌شود: "حزب توده ایران آماده است، درباره سازماندهی جبهه "آزادی و صلح با دیگر نیروها، سازمانها، احزاب و شخصیت‌ها وارد مذاکره شود و یا هر پیشنهاد دیگری را برای تحقق چنین جبهه‌ای مورد مطالعه قرار دهد".

ما امیدواریم که همه احزاب و سازمانهای انقلابی، دمکراتیک و مترقی و میهن دوست، خواهان آزادی و صلح، زبان مشترک بیابند. این خواست مردم زجر کشیده ماست. ما موظفیم به ندای خلقهای میهنمان پاسخ مثبت دهیم. البته چنین پاسخی هر چه زودتر داده شود به همان اندازه درد و رنج و عذاب توده‌های میلیونی کوتاه مدت تر خواهد شد.

هیئت تحریریه "نامه مردم" برای اجرای رهنمود پلنوم دیماه ۶۶ دایر به بررسی همه جانبه پایه‌های تئوریک و عملی "جبهه آزادی و صلح"، از همه علاقمندان دعوت به همکاری می‌کند. در این راستا، مقالات تحلیلی در راستای تصمیم پلنوم کمیته مرکزی در "نامه مردم" انتشار خواهد یافت.

\* \*

را مقید به حضور در صف مبارزه می‌کند. این تیر بدون دردست داشتن نبض تحولات جامعه، بدون توجه به شعارهای شکل گرفته در بطن جامعه و پیدا کردن پاسخ منطبق با روح لحظه امکان‌پذیر نیست. ایجاد "جبهه آزادی و صلح" تلاشی در این راه است. کدام نیروها می‌توانند در این جبهه شرکت جویند؟ همه نیروها به استثناء "عمال و سرپرندگان امپریالیسم که زیر چتر طرفداری از رژیم سلطنتی سرنگون شده فعالیت می‌کنند". این اصل مصوب پلنوم کمیته مرکزی با شرایط کشور ما انطباق دارد. شرط شرکت در جبهه نیز روشن است: اعتقاد به ضرورت استقرار آزادیهای دمکراتیک و صلح!

اینکه رژیم "ولایت فقیه" جز استبداد قرون وسطائی مذهبی نیست، اکنون برای همگان روشن است. سران مرتجع ج.ا.، نظام "ولایت فقیه" را "اسلام خالص" و تسلیم به آن را یک حکم الهی می‌دانند. اطاعت کورکورانه و جلوگیری از هرگونه تفکر و اندیشه مستقل فردی و جمعی، هرگونه بحث و تفسیر، حتی تفسیر قرآن مخالف با میل حکام مرتجع ج.ا.، از ویژگیهای نظام "ولایت فقیه" بشمار می‌رود. تصادفی نیست که منتظری بموقع خود در تشریح اصل "ولایت فقیه" انسانها را به "گاو و گوسفند" تشبیه کرد که وقتی "افسارش را ول می‌کنند... طناش را هم دنبالش می‌کند و می‌رود". وی تاکید کرد و گفت: "نه ما باید کنترل باشیم، افسار نباید ول شود" ("صبح آزادگان، ۱۲ خرداد ۱۳۵۹). چنین نظامی حق ادامه حیات ندارد. "ولایت فقیه" به اعتراف قائم مقام خمینی، یعنی "ولایت مطلقه یگفرد"، یعنی استبداد در بدترین شکل آن - شکل مذهبی - یعنی سپردن سرنوشت پنجاه میلیون ایرانی بدست یگفرد. وقتی یک فرد خود را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند، معنایش جز این نیست که یگفرد باید بجای میلیون‌ها انسان بیندیشد و حق حاکمیت مردم را غصب کند و بدینسان انسانها را از ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای دمکراتیک محروم سازد. دین و مذهب جنبه معنوی برای انسانها دارد. هنوز در دوران

زیرا بدون گسترش طیف نیروهای محرکه انقلاب نمی‌توان پیروزی آن را در شرایط کنونی کشور تضمین کرد. انقلاب خلقی، روند انقلابی رانه از دیدگاه مضمون اجتماعی - اقتصادی، بلکه از لحاظ نیروهای محرکه آن منعکس می‌سازد.

در لابلای این سطور فشرده، معنی ژرف خصلت، مضمون و ماهیت انقلاب نهفته است. در واقع نیز، در شرایط کنونی جهان، انقلاب پیروزمند، در کشورهایی نظیر ایران، فقط و فقط می‌تواند محصول شرکت وسیع و گسترده اکثریت قاطع طبقات و اقشار انقلابی و دمکراتیک و مترقی و میهن دوست باشد. اهمیت دادن به پویایی سیاست اتحادها نیز از اینجائشاست می‌گیرد.

هیچ حزب و سازمان سیاسی قادر نیست سیر دقیق حوادث آینده را از قبل پیش بینی کند. زیرا انقلاب خلقی وابسته به اراده این با آن حزب و سازمان نبوده و نیست. هیچ حزب و سازمان جدی سیاسی هم نمی‌تواند از قبل این با آن شکل یا شیوه و مبارزه را مطلق سازد، اگر چه باید خود را آماده بهره‌برداری از همه شیوه‌ها و اشکال مبارزه کند.

ما در برنامه حزب، مصوب کنفرانس ملی، هدف استراتژیک خود را در مرحله کنونی انقلاب (که ما آن را انقلاب ملی و دمکراتیک می‌دانیم) اعلام داشته‌ایم. پلنوم کمیته مرکزی در قطعنامه خود صحت همه ارزیابیهای کنفرانس ملی را بار دیگر تأیید کرد. ما، در پلنوم کمیته مرکزی صریحاً اعلام کردیم که در دوران رشد بسابقه انقلاب علمی و فنی در جهان، کشورهایی نظیر ایران که راه رشد سرمایه‌داری وابسته را در پیش گرفته‌اند، قادر نخواهند بود به واپس ماندگی عمیق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پایان دهند. ما به این نظر معتقدیم و با تمام توان کوشیده‌ایم و خواهیم کوشید اصالت این عقیده خود را به توده‌های زحمتکش ثابت کنیم. ولیفه مقدس و میهنی مبارزه در راه اعتلا همه جانبه کشور و تأمین سعادت خلق حزب ما

### سزای تعقیب اختلاسچی‌ها

در "ایران الکتریک" رشت، چندی پیش بر سر اختلاس بیش از ۲۰ میلیون تومان، بین هیئت مدیره تعاونی مسکن و پیمانکاری پنام "طاعتی" درگیری پیش آمد. با دخالت کارگران عضو تعاونی، هیئت مدیره جدیدی بر سر کار آمد و هیئت مدیره قبلی و پیمانکار را به دادگاه کشاند. اما دادگاه، علیرغم اطلاع کافی از چربان کلاه‌برداران پارتی‌بازی کرد. برای پیمانکار، که طبق اسناد ارائه شده به دادگاه اجناس تعاونی را در بازار سیاه "تبدیل به احسن" کرده بود، هیچ قراری صادر نشد. اعضا هیئت مدیره قبلی نیز سه شب زندانی شدند و سپس با قید ضمانت (سند خانه ۵۰ هزار تومانی) آزاد گردیدند. دادگاه برای خواپاندن سروصدای اختلاس، هیئت مدیره جدید را سخت تحت فشار قرارداد. شخصی پنام "سروان رحیمی" - که به اعتراف خودش ۲۰ سال عضو ساواک بوده است -



از کارخانه‌ها  
زندگی و  
رزم کارگران

اعضا هیئت مدیره جدید را تهدید کرد که از تعقیب قضیه دست بردارند و گرنه کار به چاهای پارک می‌کشد. مدیریت شرکت "ایران الکتریک" نیز در همکاری با دادگاه اعضا هیئت مدیره را از کارخانه اخراج کرد.

### حاج آقا شما دیگر چرا؟

شخصی پنام "حجه الاسلام حاج آقا کریمی"، حاکم شرع منطقه باغ فیض تهران، در تهنیتی با هیئت مدیره سابق "تعاونی مسکن فرهنگیان

تهران" ۱۲ میلیون تومان از سرمایه شرکت را بالا کشیده است. وی که دلال و واسطه معامله زمین بین مالک و تعاونی بود، هیئت مدیره تعاونی را مکلف کرد که رقم یادشده را به حساب یکی از دوستانش واریز کند. تنها ۶ میلیون تومان از پول، زمین به حساب مالک ریخته شد. "تعاونی مسکن فرهنگیان تهران" با ۲۰ میلیون تومان سرمایه، شامل گروهی از اعضای شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان، اعضای تعاونی مسکن فرهنگیان آموزش و پرورش منطقه ۱۹ و مجتمع "امام جعفر صادق" می‌شوند. این تعاونی حدود ۲/۵ سال پیش، تشکیل شد، اما تا شهریورماه امسال هیچ اقدامی برای ساخت خانه نکرد. بر سر اختلاف‌هایی که پیش آمد، هیئت مدیره قبلی (که اغلب اعضای آن سهم خود، بالغ بر ۱۲۰ هزار تومان را یا به حساب تعاونی واریز نکرده بودند و یا پس از واریز پرداخت کرده بودند) کنار رفت و هیئت مدیره جدید انتخاب شد. اما مسئله "حجت الاسلام حاج آقا کریمی" و ۱۲ میلیون تومان مربوطه هنوز لاینحل مانده است.

\* \*



## چه فرقی است...

بهرسد چطور است که دولت کودتاجی و وابسته به امپریالیسم ضیا الحق که دستش به خون علی بوتو، نخست وزیر قانونی پاکستان رنگین شده است می تواند نماینده ملت پاکستان باشد و با شامبند و بست "برادرانه" کند، چطور است که دولت کودتاجی ترکیه، عضو "ناتو" می تواند نماینده ملت ترکیه باشد و واسطه معاملات غیر مستقیم شما با کشورهای امپریالیستی گردد، اما رئیس جمهور افغانستان که بر پایه سن دمکراتیک خلق، در جرگه بزرگ همه اقوام و قبایل ولایه های اجتماعی افغانستان برگزیده شده است نمی تواند نماینده ملت افغانستان باشد؟ از اینها گذشته آیا مردم افغانستان باید تصمیم بگیرند که دولت ائتلافی خود را چگونه تشکیل دهند یا جمهوری اسلامی، رژیم پاکستان و امپریالیسم آمریکا، به نیابت از جانب آنان؟

خانمهای، رئیس جمهور، در این دیدارها گفت: "هر گونه طرحی که ناشی از دخالت قدرت های بزرگ و عدم حضور مردم افغانستان و مسایگان این کشور باشد، مطمئنا طرحی ناکام و ناموفق خواهد بود." به دیگر سخن، رئیس جمهور علنا خواهان دخالت جمهوری اسلامی بعنوان همسایه، در امور داخلی افغانستان شد و کتایه زد که در غیر اینصورت حتما از طریق تلاشهای خرابکارانه آنرا ناکام و ناموفق خواهند ساخت.

شاهدت دیدگاههای خانمهای با نظریات برژینسکی نماینده جناح هار امپریالیسم آمریکادر این زمینه واقعا عبرت انگیز است. چهارروزنامه مجاز جمهوری اسلامی که تظاهر به ضد آمریکائی بودن می کنند، همه روزه تعدادی از صفحات خود را به منعکس کردن اخبار و تفسیرهای خیرگزاریهای امپریالیستی و بازتاب نظریات ضد شوری و ضد کمونیستی مرتجع ترین سخنگویان امپریالیسم مانند برژینسکی، کیسینجر و دیگران اختصاص می دهند و البته آثار بجای دشمنان آزادی و استقلال خلقها، "تلورسیس معروف" جا می زنند. بهر حال نظر این "تلورسیس معروف" در "اطلاعات" (سوم اسفند) چنین چاپ شده بود: "هدف ما باید صلحی باشد که شامل عقب نشینی ارتش اشغالگر شوری، تأمین خود مختاری مردم افغانستان و تأمین منافع کشورهای که در افغانستان اهداف استراتژیک دارند باشد."

هم او، برای اینکه جای تردیدی در مزدور بودن سازمانهای "اسلامی" افغانی در پاکستان و ایران باقی نماند، افزود: "مانباید شرط همزمانی قطع کمک هایمان به مجاهدین را با آغاز عقب نشینی روسها بپذیریم. ما باید با خروج موافقت کنیم نه با قطع کمک هایمان."

خانمهای "حضور مسایگان" را می طلبد و برژینسکی "تأمین منافع کشورهای را که در افغانستان اهداف استراتژیک دارند". آیا براساسی این شهادت (یکی با برداشتهای "اسلامی" و دیگری امپریالیستی) شگفت انگیز نیست؟ در این میان آقای منتظری که گوئی ناکهان از

## تیر باران فدائی خلق، رفیق علیرضا اکبری شاندیز

سحرگاه ۱۷ اسفند ۶۵، فدائی خلق، رفیق علیرضا اکبری شاندیز، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مردانه در برابر جوخه تیرباران ابستادوبه زندگی سراسر نبرد و پیکارش نقطه پایان نهاد.

رفیق علیرضا اکبری شاندیز، در بهار ۶۱، هنگامی که همراه با فدائیان شهید محمد امین شیرخانی و ابراهیم لطف الله زاده، برای انجام مأموریت در خارج از کشور، در راه مرز ترکیه بود، دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. از آن پس، تا هنگامی که جان بر سر آرمانهای انسانی و انقلابی اش نهاد، در نبرد نابرابر با دژخیمان ج.ا. به ابستادگی پرداخت.

فدائی خلق علیرضا اکبری شاندیز، سالیان

درازی در مبارزه با رژیم شاه در زندانها سپری کرد. در جریان انقلاب بهمن ۵۷ مسلحانه شرکت کرد. در سال ۵۸ به عضویت کمیته مرکزی و در سال ۵۹ به عضویت هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درآمد. وی مدتی مسئول کمیته ایالتی سازمان در کردستان بود. سپس به عضویت تحریریه "کار" و شعبه ترویج کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درآمد.

ما، شهادت رفیق علیرضا اکبری شاندیز را به همسر مبارز وی و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تسلیم می گوئیم. باشد که این خونهای پاک، جنبش کارگری و کمونیستی و نهال آزادی و صلح را در سرزمین ستمدیده ما بارور سازد.

## مائتخابات را...

این چه انتخابات آزادی است که مردم نه حق انتخاب کردن دارند و نه حق انتخاب شدن؟ این چه انتخابات آزادی است که نامزدهای نمایندگی مجلس را ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی، وزارت کشور و "شورای نگهبان" کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان دستچین می کنند؟ از کدام انتخابات آزادی می توان سخن گفت، وقتی که شرکت احزاب و سازمانهای سیاسی در انتخابات "غیر قانونی" اعلام می شود، زندانها و سپاهچالها از مدافعان واقعی

خوابی عمیق بیدار شده است و نمی داند که سپاه پاسداران موشک های "استینگر" را چگونه بدست آورده است طی ملاقات با "علمای" افغانی توصیه می کند: "چنان نشود که اگر بنیاد با اشغال شوری مبارزه شود باید به آمریکا و کشورهای وابسته به آن اعتماد و اتکا کرد" ("اطلاعات"، دهم اسفند ماه ۶۶).

البته آقای منتظری هم، درد مشترک ضیا الحق، ریگان، برژینسکی و کیسینجر را درد "ولایت فقیه" می داند و می گوید: "ولی باید دولت شوری متوجه باشد و بداند که اگر بخواد به حسب ظاهر بیرون برود و یک فقر خاصی وابسته به خود را در افغانستان به حکومت برساند و نگذارد ملت افغانستان خودشان در تعیین سرنوشتشان دخالت کنند این یک اشتباه دیگری است از شوری."

و هیچیک از این آقایان، نه برژینسکی نماینده امپریالیسم و نه منتظری، خانمهای و موسوی نمایندگان رژیم "ولایت فقیه" درک نمی کنند که حق دخالت در امور داخلی خلقها و کشورهای دیگر را ندارند. اصولاً اگر اینگونه دخالت های امپریالیستی و ارتجاعی و فقهاتی در منطقه و سراسر جهان برای صدور ضد انقلاب نباشد، نیازی پیدا نمی شود که خلقهای مورد تجاوز دست کمک به سوی کشورهای سوسیالیستی دراز کنند.

تردیدی نیست که پیروزی نهایی از آن مردم افغانستان بوده، هست و خواهد بود.

حقوق مردم پر است، بخش مهمی از نیروهای انقلابی و مترقی ناگزیر از ترک کشور گردیده اند و آنان که مانده اند در شرایط ترور و اختناق حاکم بر کشور آزادی اظهار عقیده و شرکت در انتخابات را ندارند؟ در خیمه شب بازی این انتخابات باصطلاح آزاد، و در واقع انتصابات، رژیم بگونه ای تدارک دیده است که تنها کسانی سر از صندوقهای تقلبی آرا بیرون آورند که معتقد به حکومت مطلقه "ولایت فقیه" باشند. آیا در شرایطی که یک فرد، بنام "ولی فقیه"، تلاش می ورزد دیکتاتوری مذهبی قرون وسطائی خود را بر بیش از ۵۰ میلیون جمعیت کشور تحمیل کند و نظرات ارتجاعی و ضد مردمی اش را به کرسی بنشاند، می توان از "انتخابات" و حتی "انتخابات آزاد" سخن گفت؟ آیا اصولاً می توان مجمعی را که قائم به خود نیست، نمایندگان واقعی مردم در آن حضور ندارند و آلت دست فقهایی شورای نگهبان و شخص "ولی فقیه" است، مجان شورا نامید؟ بدون تردید نه. مردم میهن ما، به تجربه عینی در می یابند که نظام "ولایت فقیه" با آزادیهای دمکراتیک، حقوق مردم و پیشرفت اجتماعی در تضاد سرشتی است و به همین دلیل با عدم شرکت در انتخابات میان دوره ای پیشین پاسخ دندان شکنی به رژیم دادند. امروز نیز باید در برابر رژیم خودکامه به واکنش اعتراض آمیز برخاست. حزب توده ایران از همه کارگران، دهقانان، کارمندان، روشنفکران، پیشه وران، کسبه، از زنان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزانی که می توانند رأی بدهند، می خواهد که با تحریم انتخابات فرمایشی مجلس، گامی در راه دفاع از آزادیهای دمکراتیک بردارند. باید با تحریم انتخابات به رژیم استبداد قرون وسطائی فهماند که نمی تواند مردم را بازبجه آزادی کشی و خودکامگی های خود قرار دهد. تحریم انتخابات یک عمل انقلابی است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
فروردین ۶۷

آدرس پستی:

NAMEH  
MARDOM  
NO: 199

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

22 March 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است